

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک – شاخه های فنی و حرفه ای و کار دانش

دوره دوم متوسطه

جزوه جامع عربی دهم عمومی

تألیف: دکتر نعمت اله مقصودی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

با توجه به لزوم تغییر و به‌روزرسانی منابع آموزشی در نظام آموزش و پرورش و به منظور تسهیل آموزش زبان عربی در مقطع متوسطه و کاربردی نمودن آن، گروه تألیف کتاب درسی عربی به تدوین کتابی جدید اقدام کرد که بتواند با محوریت مهارت‌های زبانی و تمرکز بیشتر بر روی فهم متون عربی و مکالمه آن، دانش‌آموزان پایه متوسطه اول و دوم را در راه رسیدن به این هدف یاری رساند. مولف این سطور نیز در این نوشتار سعی دارد تا با توجه به همین اهداف و با بیانی ساده و قابل فهم برای دانش‌آموز، موضوعات مطرح شده در کتاب عربی دهم را به دانش‌آموزان عزیز ارائه دهد.

نعمت اله مقصودی

دکتری زبان و ادبیات عربی

اولین طراح سوالات آزمون‌های قلم‌چی از استان بوشهر

دبیر عربی مدارس نمونه امام خمینی، غیر انتفاعی هدف، دانشگاه خلیج فارس و شاهد مدرس عربی کنکور مدارس آموزشگاه‌های هدف، هفت استاد، سرای دانش، افلاطون و...

شماره تماس: ۰۹۱۷۶۲۹۴۰۲۳

کانال تلگرام عربی نوین: @maghsoudi_arabi100

الدرس الأول:

ذاك هو الله: آن همان خداست.

موضوع الدرس: مراجعة دروس الصف السابع والثامن والتاسع: مرور درس‌های کلاس هفتم، هشتم و نهم.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این قسمت بررسی می‌شود عبارتند از:

۱- انواع فعل در زبان عربی ۲- کاربرد اعداد شمارشی و ترتیبی

نکته بسیار مهم: فعل‌های زبان عربی مانند زبان فارسی در سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و مستقبل (آینده) و برای ۶ گروه از اشخاص به کار می‌رود. با توجه به اینکه از این به بعد، آزمون‌های تشریحی یا تستی به زبان عربی خواهد بود، ضروری است که شما دانش‌آموزان عزیز با معادل عربی هر یک از اشخاص در کاربرد فعل‌های عربی آشنا شوید و آنها را با دقت فرا بگیرید.

| ساختارهای جمع | | ساختارهای مفرد | |
|--|--------------------------|--------------------|------------------|
| معادل عربی | معادل فارسی | معادل عربی | معادل فارسی |
| للمتكلم مع الغير | ما: اول شخص جمع | للمتكلم وحدة | من: اول شخص مفرد |
| للمخاطبين - للمخاطبين للمخاطبات - للمخاطبات | ثما: دوم شخص مثنی و جمع | للمخاطب - للمخاطبة | تو: دوم شخص مفرد |
| للعائين - للعائين للعائيات - للعائيات | آنها: سوم شخص مثنی و جمع | للعائب - للعائبة | او: سوم شخص مفرد |

انواع فعل در زبان عربی:

فعل در زبان عربی بر اساس زمان به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- ماضی ۲- مضارع ۳- مستقبل ۴- امر ۵- نهي

۱- فعل ماضی (گذشته): بیانگر انجام کاری یا پدیدآمدن حالتی در زمان گذشته است. مثال:

انجام کار ← نَصَرَ: یاری کرد پدیدآمدن حالت ← شَجِعَ: شجاع شد

| صیغه‌های مفرد | | صیغه‌های جمع | |
|---------------|-------------------------------|---------------------|---|
| م: ت | نَصَرْتُ: کمک کردم | یم: نا | نَصَرْنَا: کمک کردیم |
| ی: ت - ت | نَصَرْتُ - نَصَرْتِ: کمک کردی | ید: ثما - ثما - ثمن | نصرتما - نصرتن - نصرتن: کمک کردید |
| -: بدون ضمیر | نَصَرَ - نَصَرْتُ: کمک کرد | ند: ا - و - ن | نصرا - نصرتا - نصروا - نصرتن: کمک کردند |

انواع فعل ماضی:

فعل گذشته در زبان فارسی به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گذشته ساده - گذشته نقلی - گذشته استمراری - گذشته بعید. در زبان عربی چنین نامگذاری‌هایی برای فعل ماضی وجود ندارد، ولی ساختارهایی وجود دارد که معادل معنایی این زمان‌هاست.

۱- ماضی ساده: این فعل بیانگر کاری است در گذشته انجام شده و ارتباط آن با زمان حال قطع شده است: یاری کرد - نوشت..... این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

أ) ماضی ساده مثبت: ریشه فعل + ضمیر پیوسته یا پنهان.

مثال: نَصَرَ - كَتَبَتْ.....

ب) ماضی ساده منفی: ما + فعل ماضی / لم + فعل مضارع.

مثال: ما نَصَرَ - ما كَتَبَتْ / لم يَنْصُرْ - لم تَكْتُبْ

● ترجمه درست را انتخاب کنید.

۱. أَنَا مَا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي.

من به خانه‌ام باز نگشتم. من به خانه برگشتم.

۲. أَنْتَ فَعَلْتَ وَاجِبَاتِكَ.

تو تکالیف را انجام دادی. تو تکالیف را انجام می‌دهی.

۳. أَنْتِ غَسَلْتِ مَلَابِسَكَ.

تو لباس را شستی. تو لباس‌هایت را شستی.

۴. هُوَ لَعِبَ مَعَ صَدِيقِهِ.

او پیش دوستش بازی می‌کند. او همراه دوستش بازی کرد.

۲- ماضی نقلی: این فعل بیانگر کاری است در گذشته انجام شده و اثرش تاکنون نیز ادامه دارد: یاری کرده

است_ نوشته است - این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

أ) ماضی نقلی مثبت: قد + فعل ماضی

مثال: قد نَصَرَ - قد كَتَبَتْ.....

ب) ماضی نقلی منفی: لم + فعل مضارع

مثال: لم یَنْصُرْ - لم تَنْصُرْ

۳- ماضی استمراری: این فعل بیانگر کاری است در گذشته به صورت مداوم و مستمر انجام می شده است: یاری می کرد - می نوشت.....

این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می رود:

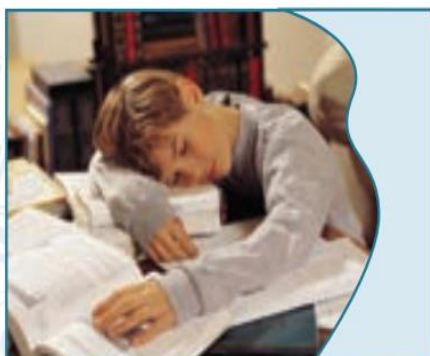
أ) ماضی استمراری مثبت: كَانَ + فعل مضارع.

مثال: كَانَ یَنْصُرْ - كُنْتَ تَكْتُبُ...

ب) ماضی استمراری منفی: ما + كَانَ + فعل مضارع / لم + مضارع كان + فعل مضارع

مثال: ما كَانَ یَنْصُرْ - ما كُنْتَ تَكْتُبُ / لم یَكُنْ یَنْصُرْ - لم تَكُنْ تَكْتُبُ...

● بخوانید و ترجمه کنید.



كَانَ الْعَمَالُ یَصْنَعُونَ بَيْتًا وَ هُمْ الْآنَ وَاقِفُونَ. كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ یَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ؛ فَأَخَذَهُ النَّوْمُ.

● جدول زیر را کامل کنید.

| | | | | | |
|---------------|------------|-------------------|---------|-----------------------|---------|
| سَمِعَ | شنید | يَسْمَعُ | می‌شنود | كَانَ يَسْمَعُ | می‌شنید |
| أَنْقَذَ | نجات داد | يُنْقِذُ | | كَانَ يُنْقِذُ | |
| إِسْتَعْلَانَ | کار کردند | يَسْتَعْلَانِ | | كَانُوا يَسْتَعْلَانِ | |
| حَاوَلُوا | تلاش کردند | يُحَاوِلُونَ | | كَانُوا يُحَاوِلُونَ | |
| حَضَرَتَا | حاضر شدند | هُمَا تَحْضُرَانِ | | كَانَتَا تَحْضُرَانِ | |
| سَاعَدُوا | کمک کردند | يُسَاعِدُونَ | | كَانُوا يُسَاعِدُونَ | |

۴- ماضی بعید: این فعل بیانگر کاری است در گذشته دور انجام شده است: یاری کرده بود - نوشته بودی...

این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

أ) ماضی بعید مثبت: كان + (قَدْ) + فعل ماضی

مثال: كان (قد) نَصَرَ - كُنْتُ (قد) نَصَرْتُ....

ب) ماضی بعید منفی: ما + كان + (قَدْ) + فعل ماضی / لم + مضارع كان + فعل ماضی.

مثال: ما كان (قد) نَصَرَ - ما كُنْتُ (قد) نَصَرْتُ.... / لم يَكُنْ نَصَرَ - لم تَكُنْ تَنْصُرُ...

۲- فعل مضارع: فعلی است که بیانگر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده است.

انجام کار: يَنْصَرُ: یاری می‌کند (الان یا آینده) پدید آمدن حالت: يَشْجَعُ شجاع می‌شود (الان یا آینده)

علامت‌های فعل مضارع:

۱- حروف مضارعه (ت - ی - ن - ا) در ابتدای فعل: تَعْرِفُ - يَعْرِفُ - نَعْرِفُ - أَعْرِفُ

۲- حرکات ضمه، فتحه و ساکن یا حرف (ن) در انتهای فعل:

حرکات ضمه، فتحه و ساکن: تَعْرِفُ - لَمْ يَعْرِفْ - لَنْ نَعْرِفَ - لَا أَعْرِفُ

حرف (ن): يَعْرِفَانِ - تَعْرِفَانِ - يَعْرِفُونَ - تَعْرِفُونَ - تَعْرِفِينَ

نکته ۱: نحوه کاربرد حروف مضارعه در ابتدای فعل مضارع:

| | | |
|---|---|--|
| ت | در فعل‌های متناسب با ضمائری که با لفظ «أنت» شروع می‌شود و برای ضمیر (هی - هما) مونث | أنتَ تعرفُ - أنتِ تعرفينَ أنتما تعرفان - أنتم تعرفون أنتنَّ تعرفنَّ هي تعرف - هما تعرفان (مونث) |
| ي | در فعل‌های متناسب با ضمائری که با لفظ «هـ» شروع می‌شود (به غیر از ضمیر (هی - هما) مونث) | هو يعرف - هما يعرفان (مذکر) هم يعرفون - هن يعرفن |
| أ | در فعل متناسب با ضمیر «أنا» | أنا أعرف |
| ن | در فعل متناسب با ضمیر «نحن» | نحنُ نعرف |

نکته ۲: نحوه کاربرد حرکت ضمه و فتحه و حرف (ن) در انتهای فعل مضارع:

| | | |
|--------------------------|------------------------------------|---|
| ن | در فعل‌های دارای شناسه (۱ - و - ی) | مثال: هما تعرفان (مونث) - هما يعرفان (مذکر) - أنتما تعرفان - هم يعرفون - أنتم تعرفون - أنتِ تعرفينَ |
| حرکت ضمه، فتحه و ساکن | در فعل‌های بدون شناسه (۱ - و - ی) | مثال: هو يعرف - هي لن تعرف - أنا لا أعرف - نحن لم نعرف |

● کدام فعل مناسب ضمیر داده شده است؟

۱. هُم : صَبَرْتُمْ □ عَبَرْتُنَّ □ عَرَفُوا □ عَلِمْنَا □
۲. أَنْتُمْ : يَعِشُونَ □ تَطْلِمُونَ □ يَطْبُخْنَ □ تَضْحَكِينَ □
۳. نَحْنُ : نَغْسِلُ □ يَغْفِرُونَ □ أَفْتَحُ □ تَفْتَحْنَ □
۴. هُمَا : قَبِلْتُمَا □ قَرَّبْتُ □ قَدَرْنَا □ فَعَلْتَا □
۵. هِيَ : تَكْتُمَنَّ □ تَقْذِفُ □ يَكْذِبَانِ □ نَلْبَسُ □

۳- فعل مُستقبل (آینده):

فعل مستقبل بیانگر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی است که به طور ویژه به زمان آینده اختصاص دارد. این فعل در واقع یک فعل مضارع است که با افزودن (س: آینده نزدیک - سوف: آینده دور) به ابتدای آن به زمان آینده مرتبط می شود. مثال:

أنا سأُتصل بك في الساعة التاسعة قريباً: من به زودی، ساعت نه با تو تماس خواهم گرفت. (آینده نزدیک)

أنا سوف أتصل بك في الأسبوع القادم: من در هفته آینده با تو تماس خواهم گرفت. (آینده دور)

۴- فعل امر

فعلی است که بوسیله آن به شخص یا اشخاصی دستور می دهیم که کاری را انجام دهد. از آنجا که دستور انجام کار به شخص یا اشخاصی داده می شود که در حضور ما هستند، به همین علت، فعل امر از فعل های مضارع دوم شخص (مفرد و جمع) ساخته می شود.

روش ساختن فعل امر:

۱- در ابتدا حرف مضارعه (ت) را از ابتدای فعل مضارع حذف می کنیم. اگر بعد از این حذف، یک حرف دارای حرکت ساکن (ـ) باقی بماند، حتماً از یک (همزه امر) برای کاربرد این فعل استفاده می کنیم؛ زیرا ابتدای به ساکن ممکن نیست. مثال:

تَجَلَّسُ ← اجلس تَذْهَبُ ← اذهب

اگر حرف دوم فعل (فتحه یا کسره) داشته باشد، همزه امر کسره و اگر (ضمه) داشته باشد، ضمه می گیرد. مثال:

تَذْهَبُ ← اذهب تَجَلَّسُ ← اجلس تَنْصُرُ ← انصر

۲- آخر فعل امر نیز به این شکل تغییر می کند:

ضمه (ـُ) ← ساکن (ـ) : تَكْتُبُ ← تُكْتُبُ

(ن) ← حذف می گردد {به غیر از ضمیر جمع مونث}:

تَرْجِعَانِ ← ارجعا تَرْجِعُونَ ← ارجعوا تَرْجِعِينَ ← ارجعي تَخْرُجْنَ ← اخرجن

● جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



یا أَصْدِقَائِي، رَجَاءً، أُخْرَجُوا مِنَ الصَّفِّ. یا صَدِيقَاتِي، رَجَاءً، أُخْرَجْنَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ.

● آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ القصص ۱۶

۲. قَالَ اللَّهُ لِمُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾ طه ۴۳

۳. ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ المؤمنون ۱۱۸

۵- فعل نهي: فعلی است که بوسیله آن به شخص یا اشخاصی دستور می‌دهیم که کاری را انجام ندهد. از آنجا که دستور انجام کار به شخص یا اشخاصی داده می‌شود که در حضور ما هستند، این فعل نیز همانند فعل امر از فعل‌های مضارع دوم شخص (مفرد و جمع) ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل نهي:

۱- حرف (لا) نهي را در ابتدای فعل مضارع قرار می‌دهیم.

۲- انتهای فعل نهي را همانند فعل امر تغییر می‌دهیم.

ضمه (ـُ) ← ساکن (ـِ): تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبُ

(ن) حذف می‌گردد { به غیر از ضمیر جمع مونث }:

تَرْجِعَانِ ← لا تَرْجِعَا ← تَرْجِعُونَ ← لا تَرْجِعُوا ← تَرْجِعِينَ ← لا تَرْجِعِي ← تَخْرُجْنَ ← لا تَخْرُجْنَ

أجِبْ عن الأسئلة التالية:

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برای (دنیایت □ دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی □ لذت می‌بری □) و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری □ نزدیک است بمیری □).

۲- «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ.» أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

به آنچه گفته است (بنگر □ می‌نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ نمی‌نگرم □).

۳- ﴿... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...﴾ يوسف: ۶۷

۴- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد در همه زبان‌ها کاربرد دارد و از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. آنچه بوسیله این اعداد شمارش می‌شود معدود نام دارد. زبان عربی نیز از این موضوع مستثنی نیست و با ظرافت و دقت خاصی به این موضوع پرداخته است. اعداد در زبان عربی با توجه به کاربردشان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اعداد اصلی: برای شمارش موارد مختلف (انسان، حیوان و اشیاء) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- اعداد ترتیبی: برای بیان ترتیب موارد مختلف (انسان، حیوان و اشیاء) به کار می‌روند.

الف) اعداد اصلی: این عدد به دو شکل مذکر (بدون ة) و مونث (غالباً با ة) تقسیم می‌شوند. در مقطع متوسطه اول با این اعداد آشنا شدید:

| عدد | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ |
|-------|-------|--------------------|-------|-------|------|------|------|--------|------|------|------------------------|-----------------------|
| مذکر | واحد | إثنان ^۲ | ثلاث | أربع | خمس | ستّ | سبع | ثماني | تسع | عشر | أحد عشر | إثنا عشر ^۳ |
| مونث | واحدة | إثنتان | ثلاثة | أربعة | خمسة | ستّة | سبعة | ثمانية | تسعة | عشرة | إحدى عشرة ^۴ | إثنتا عشرة |
| ترجمه | یک | دو | سه | چهار | پنج | شش | هفت | هشت | نه | ده | یازده | دوازده |

نکته: عدد ۱ و ۲ اصلی بر خلاف سایر اعداد اصلی، پس از معدود به کار می‌روند. مثال: إشتریت کتابین إثنین: دو کتاب خریدم.

- گزینه صحیح را انتخاب کنید:

۱. كَمْ أُسْبوعاً فِي الشَّهْرِ؟ عَشْرَةٌ أَرْبَعَةٌ
۲. كَمْ صَفًّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ؟ سِتَّةٌ إِثْنَانِ

ب) اعداد ترتیبی: این اعداد همیشه بعد از معدودشان به کار می‌روند. اعداد ترتیبی ۱ تا ۱۲ به این شکل است:

| عدد | یکم | دوم | سوم | چهارم | پنجم | ششم | هفتم | هشتم | نهم | دهم | یازدهم | دوازدهم |
|------|------|-------|------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|------------|------------|
| مذکر | أول | ثاني | ثالث | رابع | خامس | سادس | سابع | ثامن | تاسع | عاشر | حادي عشر | ثاني عشر |
| مونث | أولى | ثانية | ثالث | رابعة | خامسة | سادسة | سابعة | ثامنة | تاسعة | عاشرة | حادية عشرة | ثانية عشرة |

موارد کاربرد اعداد ترتیبی:

- ۱- ساعت خوانی: مثال: كم ساعة الآن؟ جواب: الخامسة تماماً
- ۲- آدرس دهی: مثال: أين بيت السيد كاظمي؟ جواب: البيت الخامس في هذا الشارع. (خانه پنجم در این خیابان)

۱- در زبان عربی به موضوع مذکر و مونث بودن عدد و معدود توجه می‌شود.

۲- عدد ۲ به عنوان یک کلمه مثنی به دو شکل به کار می‌رود: إثنان - إثنان - إثنین - إثنین.

۳- جزء اول عدد ۱۲ عربی، عدد ۲ است و طبق قوانین این عدد نوشته می‌شود.

۴- جزء اول عدد ۱۱ در عربی بوسیله (ی) مونث می‌شود.

ساعت خوانی

ساعت خوانی در زبان عربی به یکی از این سه حالت خوانده می شود:

ساعت کامل: ساعت: ۵ ← الخامسة تماماً

ساعت + دقائق گذشته: ساعت: ۵:۱۵ ← الخامسة والرّبع

ساعت: ۵:۳۰ ← الخامسة والنصف

ساعت - دقائق مانده: ساعت: ۴:۴۵ ← الخامسة إلا ربعاً

ترجمه کنید.

الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا : الْعَاشِرَةَ وَالرُّبْعُ :

الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا : الْوَاحِدَةَ وَالنِّصْفُ :

الدرس الثاني: المواعظ العددية من رسول الله (ص): نصيحت‌های عددی از پیامبر خدا (ص)

موضوع الدرس: الأعداد من الواحد إلى المئة (اعداد یک تا صد)

در این درس به موضوع اعداد به طور مفصل تری می‌پردازیم. قبلاً یادگرفتیم که اعداد با توجه به کاربردشان به دو گروه اساسی تقسیم می‌شوند:

۱- اعدادی که برای شمارش استفاده می‌شوند ← اعداد اصلی (شمارشی)

۲- اعدادی که برای بیان ترتیب استفاده می‌شوند ← اعداد ترتیبی

در سال‌های گذشته از هر دو گروه عدد در زبان عربی، با معادل اعداد ۱ تا ۱۲ و کاربرد آنها آشنا شدیم. در این درس قصد داریم که معادل اعداد اصلی و ترتیبی ۱۳ تا ۱۰۰ را یاد بگیریم.

عدد (اصلی - ترتیبی) در زبان عربی از لحاظ ساختاری به انواعی تقسیم می‌شود:

۱- اعداد مفرد: به اعدادی گفته می‌شود که دارای ساختار تک‌جزیی اند. این اعداد شامل: ۱ تا ۱۰ و صد، میلیون و میلیارد می‌شود. معادل این اعداد در جدول زیر بیان شده است:

اعداد اصلی ۱ تا ۱۰

| عدد | یک | دو | سه | چهار | پنج | شش | هفت | هشت | نه | ده |
|------|-------|--------------------|-------|-------|------|------|------|--------|------|------|
| مذکر | واحد | إثنان ^۱ | ثلاث | أربع | خمس | ستّ | سبع | ثمانی | تسع | عشر |
| مؤنث | واحدة | إثنتان | ثلاثة | أربعة | خمسة | ستّة | سبعة | ثمانیة | تسعة | عشرة |

اعداد ترتیبی ۱ تا ۱۰

| عدد | یکم | دوم | سوم | چهارم | پنجم | ششم | هفتم | هشتم | نهم | دهم |
|------|------|-------|------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| مذکر | أول | ثاني | ثالث | رابع | خامس | سادس | سابع | ثامن | تاسع | عاشر |
| مؤنث | أولى | ثانية | ثالث | رابعة | خامسة | سادسة | سابعة | ثامنة | تاسعة | عاشرة |

۱ - عدد ۲ به عنوان یک کلمه مثنی به دو شکل به کار می‌رود: إثنان - إثنتان - إثنين - إثنین.

نکته ۱: عدد ۱ و ۲ به عنوان صفت و به منظور تأکید بعد از معدود خود می آیند؛ زیرا هر اسم مفردی بر یک بودن و هر اسم مثنایی بر دو بودن دلالت می کند.

مثال:

اشتریتُ کتابینِ اثْنینِ من المعرضِ: دو کتاب از نمایشگاه خریدم.

لی مقالتانِ اثنتانِ فی هذه المجلة العلمية: من دو مقاله در این مجله علمی دارم.

۲- اعداد مرکب: به اعداد ۱۱ تا ۱۹ که به صورت ترکیبی به کار می روند عدد مرکب می گویند.

اعداد اصلی ۱۱ تا ۱۹

| عدد | یازده | دوازده | سیزده | چهارده | پانزده | شانزده | هفده | هجده | نوزده |
|----------|-------------------|--------|-------|--------|--------|--------|------|--------|-------|
| پا معدود | أحد | إثنا | ثلاثة | أربعة | خمسة | ستة | سبعة | ثمانية | تسعة |
| مذکر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر |
| پا معدود | إحدى | إثنتا | ثلاث | أربع | خمس | ست | سبع | ثماني | تسع |
| مونث | عشرة ^۱ | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة |

فی هذا الصف أحد عشر طالباً: در این کلاس یازده دانشجو وجود دارد.

کان لی خمس عشرة زميلة فی الصف العاشر: من در کلاس دهم پانزده همکلاسی داشتم.

نکته ۲: رقم یکان اعداد ۱۳ تا ۱۹ اصلی، برعکس معدود خود از لحاظ مذکر و مونث به کار می رود. اما در اعداد ترتیبی اینچنین نیست و کاملاً مطابق با معدود خود به کار می روند.

اشتریت ثلاثة عشر کتاباً: سیزده کتاب خریدم

قرأتُ خمس عشرة مقالة: پانزده مقاله خواندم

۱ - جزء اول عدد ۱۱ در عربی بوسیله (ی) مونث می شود.

اعداد ترتیبی ۱۱ تا ۱۹

| عدد | یازدهم | دوازدهم | سیزدهم | چهاردهم | پانزدهم | شانزدهم | هفدهم | هجدهم | نوزدهم |
|-------|--------|---------|--------|---------|---------|---------|-------|-------|--------|
| مذکور | حادی | ثانی | ثالث | رابع | خامس | سادس | سابع | ثامن | تاسع |
| | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر | عشر |
| مؤنث | حادیة | ثانیة | ثالثة | رابعة | خامسة | سادسة | سابعة | ثامنة | تاسعة |
| | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة | عشرة |

۳- اعداد عقود: به اعدادی گفته می شود که از عدد ۲۰ به بعد به صورت دسته ده تایی شمرده می شوند. این اعداد مانند اسم جمع مذکر سالم با (وَنَ - یَنَ) به کار می روند.

| عدد | ۲۰ | ۳۰ | ۴۰ | ۵۰ | ۶۰ | ۷۰ | ۸۰ | ۹۰ |
|-------|-------|--------|--------|-------|------|-------|--------|-------|
| معادل | عشرون | ثلاثون | أربعون | خمسون | ستون | سبعون | ثمانون | تسعون |
| | عشرین | ثلاثین | أربعین | خمسین | ستین | سبعین | ثمانین | تسعین |

جاء عشرون رجلاً إلى هذه الحفلة: بیست مرد به این جشن آمدند.

أدرّس ثلاثین طالباً في المدرسة: برای سی دانش آموز در مدرسه تدریس می کنم.

نکته ۳: اعداد عقود در دو حالت اصلی و ترتیبی یکسان به کار می روند.

مثال: عشرون کتاباً: بیست کتاب الكتاب العشرون: کتاب بیستم

۴- اعداد معطوف: این اعداد مانند اعداد مرکب از دو جزء ساخته می شوند، با این تفاوت که دو جزء آن با حرف عطف «واو» به هم ربط داده می شود. یکان این اعداد (۱ تا ۱۰) و دهگان شان اعداد عقود است و شامل اعداد ۲۱ تا ۹۹ می گردد (به غیر از اعداد عقود). مثال:

۲۱ ← واحد وعشرون ۳۷ ← سبعة وثلاثین ۸۵ ← خمسة وثمانون

با دقت در معادل عربی این اعداد متوجه می شویم که در خواندن و نوشتن این اعداد، ابتدا یکان و سپس دهگان خوانده و نوشته می شود. برای خواندن و نوشتن این اعداد به عربی کافی است که معادل هر یک از ارقام این اعداد را

از سمت راست نوشته و با (واو) به هم وصل کنیم.

مثال:

۹۸: نود و هشت ← ثمانية وتسعون ← ۷۵: هفتاد و پنج ← سبعة وسبعون

اکنون به سوالات زیر پاسخ دهید:

$$۱۰ \times ۳ = ۳۰$$

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

جدول زیر را کامل کنید:

| | | | | |
|------------|-------------------------|--------------------------|------------------------|----------------------|
| | أَرْبَعَةٌ عَشْرَ | ثَلَاثَةٌ عَشْرَ | | أَحَدَ عَشْرَ |
| عِشْرُونَ | | ثَمَانِيَةٌ عَشْرَ | سَبْعَةٌ عَشْرَ | |
| | أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ | | اِثْنَانِ وَ عِشْرُونَ | وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ |
| ثَلَاثُونَ | تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ | ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ | | سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ |

الدرس الثالث:

مطر السمك: باران ماهی

موضوع الدرس: أشكال الفعل (۱)

به این فعل‌های زیر توجه کنید



| گروه ۲ | گروه ۱ |
|---------------------------|---------------------|
| أَخْرَجَ: خارج کرد | خَرَجَ: خارج شد |
| عَلَّمَ: آموزش داد | عَلِمَ: دانست |
| انكسَرَ: شکسته شد | كسَرَ: شکست |
| اعترف: اعتراف کرد | عرف: شناخت |
| تَكَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد | كَتَبَ: نوشت |
| تَحَمَّلَ: به عهده گرفت | حَمَلَ: به دوش کشید |
| إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست | عَفَرَ: آمرزید |

۱- ریشه فعل‌های گروه ۱ و ۲ چند حرفی است؟

۲- در گروه ۲ به غیر از حروف اصلی ریشه فعل چه حرف یا حروف دیگری را مشاهده می‌کنید؟

۳- چه تفاوتی در ترجمه این دو گروه فعل ملاحظه می‌کنید؟

می‌بینیم که:

۱- ریشه فعل هر دو گروه ۳ حرفی (ثلاثي) است.

۲- در گروه ۲، حرف یا حروف زائدی (مزید) بر حروف اصلی وجود دارد.

۳- با تغییر فعل‌های گروه ۱ به ۲، در ترجمه آنها نیز تغییراتی به وجود آمد.

نتیجه:

فعل‌های سه حرفی در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شوند:

- ۱- فعل‌هایی که صیغه اول شخص مفرد ماضیشان، فقط سه حرف دارند و به آنها **ثلاثی مجرد** گفته می‌شود.
- ۲- فعل‌هایی که صیغه اول شخص مفرد ماضیشان، بیش از سه حرف دارند و به آنها **ثلاثی مزید** گفته می‌شود.

نکته ۱: معیار تشخیص حروف اصلی یا زائد یک فعل، صیغه سوم شخص مفرد ماضی آن فعل است.

نکته ۲: راه دقیق و علمی تشخیص فعل‌های ثلاثی مزید، شناخت وزن‌های معروف آنها است. این وزن‌ها در مجموعه‌هایی به ما معرفی شده است که باید آنها را به خاطر بسپاریم تا با شنیدن و دیدن این وزن‌ها، فعل‌های مزید را تشخیص دهیم.

آشنایی با اوزان (وزن‌ها) ثلاثی مزید.

برای یادگیری این وزن‌ها، هر یک از آنها را در مجموعه‌ای با نام مشخص به شما معرفی می‌کنیم و شما هم با الگوبرداری، فعل‌های مشابه را تکرار کنید.

۱- استفعال

| | |
|---------|--|
| ← ماضی | إِسْتَفْعَلُ: إِسْتَعْفَرَ - إِسْتَحْرَجَ - إِسْتَحْدَمَ - إِسْتَرْجَعَ - إِسْتَعْمَرَ |
| ← مضارع | يَسْتَفْعِلُ: يَسْتَعْفِرُ - يَسْتَحْرِجُ - - - |
| ← امر | اسْتَفْعِلْ: اسْتَعْفِرْ - اسْتَحْرِجْ - - - |
| ← مصدر | إِسْتِفْعَالُ: اسْتِغْفَارٌ - اسْتِحْرَاجٌ - - - |

نکته ترجمه ۱: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم خواهان بودن هستند. مثال:

إِسْتَعْفِرُ رَبِّكَ: از پروردگارت آمرزش بخواه.

هم یسترجعون کتبهم: آنها کتابهایشان را پس می‌گیرند.

۲- اِفْتَعَال

ماضی ← اِفْتَعَلَ: اِسْتَعَلَ - اِجْتَمَعَ - اِحْتَرَمَ - اِحْتَفَلَ - اِفْتَحَرَ

مضارع ← يَفْتَعِلُ: يَسْتَعِلُ - يَجْتَمِعُ - - -

امر ← اِفْتَعِلْ: اِسْتَعِلْ - اِجْتَمِعْ - - -

مصدر ← اِفْتَعَالٌ: اِسْتِعَالٌ - اِجْتِمَاعٌ - - -

۳- اِنْفَعَال

ماضی ← اِنْفَعَلَ: اِنْقَلَبَ - اِنصَرَفَ - اِنبَسَطَ - اِنكشَفَ - اِنقَطَعَ

مضارع ← يَنْفَعِلُ: يَنْقَلِبُ - يَنْصَرِفُ - - -

امر ← اِنْفَعِلْ: اِنْقَلِبْ - اِنصَرِفْ - - -

مصدر ← اِنْفَعَالٌ: اِنْقِلَابٌ - اِنصِرَافٌ - - -

نکته ترجمه ۲: فعل‌ها و مصادر دو مجموعه (افتعال - انفعال)، غالباً به صورت فعل ناگذر (بدون نیاز به مفعول) ترجمه می‌شوند. مثال: التلاميذُ يَجْتَمِعُونَ في الصف: دانش‌آموزان در کلاس گرد هم می‌آیند.

أنتم اِنصَرَفْتُم عن عملکم: شما از کارتان کناره‌گیری کردید.

۴- تَفَعُّل

ماضی ← تَفَعَّلَ: تَنَزَّلَ - تَشَكَّرَ - تَحَمَّلَ - تَقَبَّلَ - تَفَضَّلَ

مضارع ← يَتَفَعَّلُ: يَتَنَزَّلُ - يَتَشَكَّرُ - - -

امر ← تَفَعَّلْ: تَنَزَّلْ - تَشَكَّرْ - - -

مصدر ← تَفَعُّلٌ: تَنَزُّلٌ - تَشَكُّرٌ - - -

تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

| ماضی | مضارع | امر | مصدر |
|--------------|---------------|--------------|---------------------------|
| اسْتَغْفَرَ: | يَسْتَغْفِرُ: | اسْتَغْفِرْ: | اسْتِغْفَار: آمرزش خواستن |
| اعْتَذَرَ: | يَعْتَذِرُ: | اعْتَذِرْ: | اعْتِذَار: عذر خواستن |
| انْقَطَعَ: | يَنْقَطِعُ: | انْقَطِعْ: | انْقِطَاع: قطع شدن |
| تَكَلَّمَ: | يَتَكَلَّمُ: | تَكَلَّمْ: | تَكَلُّم: صحبت کردن |

تَرْجِمْ جُمَلَ هَذِهِ الْجَدَاوِلِ.

الْجَدْوَلُ الْأَوَّلُ: اِمْتَنَعَ ، يَمْتَنِعُ «اِمْتِنَاع : خودداری کردن»

| | | | | |
|-------------------------|-------------------|--|---------------------------|------------------------------|
| هُوْلَاءِ اِمْتَنَعُوا. | أَنَا اِمْتَنَعُ. | يَا زَمِيلَاتِي، هَلِ اِمْتَنَعْتُنَّ؟ | يَا حَبِيبِي، اِمْتَنِعْ. | إِخْوَتِي لَا يَمْتَنِعُونَ. |
| | | | | |

الْجَدْوَلُ الثَّانِي: اسْتَغْفَرَ ، يَسْتَغْفِرُ «اسْتِغْفَار : آمرزش خواستن»

| | | | | |
|---------------------|---------------------------|------------------------|----------------------|----------------------------|
| هَلِ اسْتَغْفَرْتَ؟ | الْمُؤْمِنُ يَسْتَغْفِرُ. | نَحْنُ اسْتَغْفَرْنَا. | اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ. | أَلَا تَسْتَغْفِرُ أَنْتَ؟ |
| | | | | |

الْجَدْوَلُ الثَّلَاثُ: انْقَطَعَ ، يَنْقَطِعُ «انْقِطَاع : قطع شدن»

| | | | | |
|-----------------------------|-----------------------|----------------------------|--------------------------|----------------------------------|
| انْقَطَعَتِ الْكَهْرَبَاءُ. | انْقَطِعْ يَا مَطْرُ. | لَا تَنْقَطِعْ يَا مَطْرُ. | لَا يَنْقَطِعُ رَجَائِي. | الشَّجَرَتَانِ مَا انْقَطَعَتَا. |
| | | | | |

الْجَدْوَلُ الرَّابِعُ: تَعَلَّمَ ، يَتَعَلَّمُ «تَعَلُّم : یاد گرفتن»

| | | | | |
|--------------------------|----------------------|-------------------------|----------------------------|-----------------------|
| زُمَّلَاتِي تَعَلَّمُوا. | نَحْنُ تَعَلَّمْنَا. | تَعَلَّمْ يَا صَدِيقِي. | أَأَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ؟ | تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ. |
| | | | | |

در جای خالی فعل مناسب قرار دهید:

اِغْفِرُ اِسْتَخْفِرُ

۱- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِدُنْيِكَ﴾ اَلْغَاْفِر: ۵۵

نَتَخَرَّجُ نَخْرُجُ

۲- إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.

قَطَعَ اِنْقَطَعَ

۳- إلهي قَدْ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي.

يَنْتَظِرُ يَنْظُرُ

۴- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.

اِسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

۵- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرِ الْإِنْتِرْنِتِ.

الدرس الرابع

التعایش السِّلْمِي: همزیستی مسالمت آمیز

موضوع الدرس: أشكال الأفعال ۲

در این درس به بررسی ۴ مجموعه دیگر از وزن‌های فعل‌های ثلاثی مزید می‌پردازیم:

۵- تفاعل

ماضی ← تفاعل: تعایش - تنازع - تكاتب - هاجم - تفاخر

مضارع ← يتفاعل: يتعایش - يتنازع --.....-.....

أمر ← تفاعل: تعایش - تنازع --.....-.....

مصدر ← تفاعل: تعایش - تنازع --.....-.....

نکته ترجمه ۱: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم مشارکت دو طرفه هستند. مثال:

تکاتب علی و صدیقه عبر الإنترنت: علی و دوستش از طریق اینترنت با هم نامه‌نگاری کردند.

يتعامل علی و صدیقه في الشؤون المختلفة: علی و دوستش در کارهای مختلف با هم داد و ستد می‌کنند.

۶- مُفاعلة

ماضی ← فاعل: كاتب - دافع - شارك - هاجم - سابق

مضارع ← يُفاعل: يُكاتب - يُدافع --.....-.....

أمر ← فاعل: كاتب - دافع --.....-.....

مصدر ← مُفاعلة: مُكاتبَة - مُدافعة --.....-.....

نکته ترجمه ۳: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم مشارکت یکطرفه هستند. مثال:

کاتب علی صدیقه عبر الإنترنت: علی با دوستش از طریق اینترنت نامه‌نگاری کرد.

يُشارك علی صدیقه في الشؤون المختلفة: علی با دوستش در کارهای مختلف مشارکت می‌کند.

۷- افعال

ماضی ← أَفْعَلُ: أَرشَدَ - أَكْرَمَ - أَحْسَنَ - أَجْلَسَ - أَرْسَلَ

مضارع ← يُفْعَلُ: يُرشدُ - يُكْرِمُ --.....-.....

أمر ← أَفْعِلْ: أَرشِدْ - أَكْرِمْ --.....-.....

مصدر ← إِفْعَالُ: إرشاد - إكرام --.....-.....

توجه کنید:

همزه امر فعل‌های این مجموعه، همیشه مفتوح (ـِ) است. زیرا اگر طبق قاعده گذشته و مانند سایر فعل‌ها مکسور (ـِ) گردد، با امر فعل‌های ثلاثی مجرد اشتباه می‌شود.

۸- تفعیل

ماضی ← فَعَّلَ: عَلَّمَ - كَرَّمَ - فَحَّحَ - عَدَّلَ - نَزَّلَ

مضارع ← يُفَعِّلُ: يُعَلِّمُ - يُكْرِمُ --.....-.....

أمر ← فَعِّلْ: عَلِّمْ - كَرِّمْ --.....-.....

مصدر ← تَفْعِيلُ: تعليم - تكريم --.....-.....

نکته ترجمه ۴: فعل‌ها و مصادر دو مجموعه (إفعال - تفعیل)، غالباً گذرا (نیازمند به مفعول) هستند. مثال:

فَرَّحَ الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ وَالِدَهُ بِسَبَبِ نَجَاحِهِ فِي الامْتِحَانِ: دانشجوی موفق به سبب موفقیتش در امتحان، پدرش را خوشحال نمود.

نَحْنُ قُمْنَا بِتَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ الْإِنْتَرْنِتِ: ما کتاب را از اینترنت گرفتیم (دانلود کردیم).

ترجم الأفعال.

| ماضی | مضارع | امر | مصدر |
|------------|--------------|------------|-----------------------------|
| تَعَامَلُ: | يَتَعَامَلُ: | تَعَامَلْ: | تَعَامَلُ: داد و ستد کردن |
| عَلَّمَ: | يُعَلِّمُ: | عَلِّمْ: | تَعْلِيم: یاد دادن |
| كَاتَبَ: | يُكَاتِبُ: | كَاتِبْ: | مُكَاتَبَة: نامه نگاری کردن |
| أَدْخَلَ: | يُدْخِلُ: | أَدْخِلْ: | إِدْخَال: داخل کردن |

ترجم جمل هذه الجداول.

الجدول الأول: تَعَارَفَ ، يَتَعَارَفُ تَعَارَفُ : باهم آشنا شدن

| | | | | |
|---------------------------|------------------------------|----------------------------|--------------------------|-------------------------|
| الرُّمْلَاءُ تَعَارَفُوا. | الطَّالِبَاتُ يَتَعَارَفْنَ. | أَنْتُمْ سَتَتَعَارَفُونَ. | نَحْنُ مَا تَعَارَفْنَا. | أَنْتُمْ تَعَارَفْتُمْ؟ |
| | | | | |

الجدول الثاني: نَزَلَ ، يَنْزِلُ تَنْزِيلُ : پایین آوردن

| | | | |
|------------------------|----------------------------------|---|---------------------------------|
| أَنَا سَوْفَ أَنْزِلُ. | الْعَمَالُ مَا نَزَلُوا شَيْئًا. | أَنْتُمْ نَزَلْتُمْ أَمْ هُمْ نَزَلُوا؟ | رَجَاءُ نَزَلْنَا الْأَطْفَالَ. |
| | | | |

الجدول الثالث: دَفَعَ ، يُدْفِعُ مُدْفَعَةٌ : دفاع کردن

| | | | | |
|-------------------------|-----------------------|-----------------|------------------------|-------------------------|
| الْجُنُودُ يُدْفِعُونَ. | إِنَّهُ لَا يُدْفِعُ. | هُمْ دَافَعُوا. | دَافِعٌ عَنِ نَفْسِكَ. | يَا جُنُودُ، دَافِعُوا. |
| | | | | |

الجدول الرابع: أَجْلَسَ ، يُجْلِسُ إِجْلَاسٌ : نشاندن

| | | | |
|-------------------------------|--|--|--------------------------------|
| هُمُ أَجْلَسُوا الْأَطْفَالَ. | الْأُمَّهَاتُ يُجْلِسْنَ الْأَوْلَادَ. | إِنَّهُ قَامَ بِإِجْلَاسِ الْحَاضِرِينَ. | رَجَاءُ أَجْلَسُوا الضُّيُوفَ. |
| | | | |

- ۱- الْمَاضِي مِنْ «يُحَاوِلُ» : تَحَوَّلَ حَوَّلَ حَاوَلَ
- ۲- الْمُضَارِعُ مِنْ «حَذَرَ» : يُحَذِرُ يَحْذَرُ يُحَذِّرُ
- ۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ» : تَقَاعُدَ تَقْعِيدَ إِقْعَادَ
- ۴- الْأَمْرُ مِنْ «تُدْخِلِينَ» : اُدْخِلِي اَدْخِلِي تَدْخَلِي
- ۵- النَّهْيُ مِنْ «تُقَبِّلُونَ» : لَا تُقَابِلُوا لَا تُقَبِّلُوا لَا تُقَبَّلُوا

هذا خلقُ الله: این آفرینش خداست

الدرس الخامس

موضوع الدرس: الجملة الفعلية والجملة الاسمية

با نگاهی به جملات در زبان عربی می بینیم که با یکی از این دو نوع کلمه شروع می شود: ۱- اسم ۲- فعل

با توجه به همین موضوع، جملات را به دو گروه تقسیم می کنند: ۱- جمله اسمیه ۲- جمله فعلیه

۱- جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع می شود و از دو رکن اساسی تشکیل می گردد:

۱- مبتدا (نهاد): اسمی که در ابتدای جمله اسمیه قرار می گیرد و جمله با آن آغاز می شود. مثال:

الطالب يجتهد في أعماله: دانش آموز در کارهایش تلاش می کند.

طالب الصف يأخذ كتاباً من المكتبة: دانش آموز کلاس کتابی را از کتابخانه می گیرد.

طالبٌ مجتهدٌ نجح في الامتحان: دانش آموز تلاشگری در امتحان قبول شد.

۲- خبر (گزاره): کلمه یا کلماتی (اسم - فعل) است که با وجود آنها معنای جمله کامل می شود و اصطلاحاً خبری را درباره مبتدا ارئه می دهد. مثال:

الفلاح المجدُّ يزرعُ أشجار التفاح: کشاورز کوشا درختان سیب را می کارد.

ثمرة العلم إخلاص العمل: ثمره دانش اخلاص در کردار است.

النجاح في الصدق: رهایی در راستگویی است.

نکته ۱: خبر همیشه بلافاصله بعد از مبتدا نمی آید. پس بهترین راه تشخیص خبر، توجه به ترجمه جمله است تا ببینیم با کدام کلمه یا کلمات، معنای جمله کامل می شود. در حقیقت، اگر خبر از جمله حذف شود، مفهوم جمله ناقص می گردد. مثال:

النجاح في حياة الإنسان لا يحصل بدون الاجتهاد: موفقیت در زندگی انسان بدون تلاش به دست نمی آید.

نکته ۲: مبتدا و خبر ارکان جمله اسمیه هستند و می توانند به کلمه ای اضافه شوند (مضاف باشند) و یا به وسیله کلمه ای توصیف گردند (صفت داشته باشند).

مضاف: سید القوم خادمهم في السفر صفت: المعلم المشفق يدرّس للتلاميذ

۲- جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل (ماضی - مضارع - امر - نهی) شروع می‌شود. واضح است که برای انجام یا تحقق هر فعلی به انجام‌دهنده یا فاعل نیازمندیم. فعل‌های گذارا، علاوه بر فاعل به مفعول هم نیازمند است. بنابراین ارکان جمله فعلیه عبارتند از:

فعل (ناگذر) + فاعل: لا تتحرّك عين البومة: چشم جغد حرکت نمی‌کند.

فعل (گذرا) + فاعل + مفعول: تُحوّل الأسماء المضيئة ظلام البحر إلى نهارٍ مُضيء: ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

مبتدا و خبر را در جملات زیر مشخص کنید:

۱- التَّدمُ عَلَى السُّكوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدمِ عَلَى الكَلَامِ. رَسولُ اللَّهِ ﷺ

۲- أكبرُ الحُمقِ الإغراقُ في المَدحِ وَ المَدَمُ. رَسولُ اللَّهِ ﷺ

۳- ذَنبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ. رَسولُ اللَّهِ ﷺ

فعل، فاعل و مفعول را در عبارتهای زیر مشخص کنید:

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ أَلْفَتْح: ۲۶

﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ۴۹

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ الْأَحْزَاب: ۲۲

موضوع الدرس: فعل مجهول

در تمام زبان‌ها برای انجام یا تحقق هر فعلی به انجام‌دهنده یا فاعلی نیازمندیم. اما گاهی و بنا به عواملی (مشخص بودن فاعل، عدم تمایل در ذکر فاعل و...)، از ذکر فاعل در جمله خودداری می‌کنیم. به این ترتیب، فعل به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- فعل معلوم: فعلی که فاعلش در جمله ذکر شده باشد: خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا: خدا انسان را ضعیف آفرید.

۲- فعل مجهول: فعلی که فاعلش در جمله ذکر نشده نباشد: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: انسان ضعیف آفریده شد.

با دقت بر دو این مثال و ترجمه آنها به تغییراتی در جمله مجهول پی می‌بریم:

الف) حذف فاعل ب) جانشینی مفعول به جای فاعل در جمله و هماهنگی فعل با آن ج) تغییر ساختار فعل

دو مورد (الف و ب) در زبان عربی و فارسی مشترک هستند، اما تغییر فعل معلوم به مجهول در این دو زبان با هم تفاوت دارد؛

- زبان فارسی: ریشه فعل + پسوند (ه) + فعل (شد) آفریده شد.

- زبان عربی: تغییر حرکات فعل

چگونه فعل عربی را به مجهول تبدیل کنیم؟

۱- فعل ماضی: حرف دوم ریشه فعل (نه حرف دوم فعل) را مکسور (ـِ) و تمام حروف متحرک (به غیر از حروف

ساکن) قبل از آن را مضموم (ـُ) می‌کنیم:

خَلَقَ ← خُلِقَ أَرشَدَ ← أُرشِدَ اِسْتَعَلَ ← اُسْتَعْلَجَ اِسْتَخْرَجَ ← اُسْتُخْرِجَ

۲- فعل مضارع: حرف دوم ریشه فعل (نه حرف دوم فعل) را مفتوح (ـَ) و فقط حرف مضارعه را مضموم (ـُ)

می‌کنیم:

يَخْلُقُ ← يُخْلَقُ يُرشدُ ← يُرشدُ يَسْتَعَلُّ ← يُسْتَعْلَجُ يَسْتَخْرِجُ ← يُسْتَخْرِجُ

خودآزمایی ۱: آیات زیر را به فارسی ترجمه و سپس فعل مجهول را مشخص کنید.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ الْغَاشِيَةِ: ۱۷

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنِ: ۵۵

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ الْبَقَرَةِ: ۱۸۳

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَةِ: ۱۸۵

خودآزمایی ۲: فعل‌های جدول را ترجمه کنید.

| | | | |
|---------------------|-----------------|--------------------|---------------------|
| تَنْصُرُونَ: | تُنصرون: | فَتَحَ: | فُتِحَ: |
| يُشَاهِدُونَ: | يُشاهدون: | يُخْرِجُ: | يُخْرَجُ: |
| يُخَرَّبُ: | يُخرَّبُ: | اسْتُخْدِمَ: | أُسْتُخْدِمَ: |

الدرس السابع

یا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبِهِ: ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست.

موضوع الدرس: الجار والمجرور

جملات در هر زبانی از دو بخش تشکیل می‌شوند:

۱- ارکان اساسی ۲- قیدها و متممها

در درس قبلی با انواع جمله و ارکان آنها و برخی قیدها مانند مضاف الیه، صفت آشنا شدیم. قصد داریم در این درس درباره متممها در زبان عربی صحبت کنیم. به این جمله توجه کنید:

دانش‌آموزان به کلاس رفتند: ذهب التلاميذُ إلى الصف.

در زبان فارسی، «به» حرف اضافه و «کلاس» متمم و «به کلاس» گروه متمم نامیده می‌شود. معادل این دو کلمه در زبان عربی، «إلى الصف» است. گروه متمم را در زبان عربی «جار و مجرور» می‌نامند.

به هر یک حروف «مِنْ، فِي، إِلَى، عَلَى، بِ، لِ، عَنْ، كَ» در زبان عربی «جار: حرف جر» و به اسم بعد از آن «مجرور» و به هر دو کلمه با هم، «جار و مجرور» گفته می‌شود. جار و مجرور باعث کامل‌تر شدن معنای جمله می‌شوند، ولی از جمله قابل حذف هستند. مثال:

مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

| معانی حروف جر | | |
|---------------|----|--|
| مِنْ | از | ﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲ تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما) |
| | | ﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱ دست‌بندهایی از جنس نقره |
| فِي | در | ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة: ۲۹ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید. |

| | | |
|------|----------|---|
| إلى | به | ﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ ﴾ الإسراء: ١ گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکی و نوشیدنی‌ات بنگر.» |
| | به سوی | ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ﴾ الإسراء: ١ پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد. |
| | تا | كَانَ الْفَلَاخُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد. |
| علی | بر | النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند. |
| | روی | الْحَقِيبَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است. |
| بِـ | به وسیله | ﴿ اِفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ العلق: ٣ و ٤ بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت. |
| | در | ﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ ﴾ آل عمران: ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد. |
| لِـ | داشتن | لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد. |
| | از آن | ﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ ﴾ الكافرون: ٦ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم. |
| | برای | لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم. |
| عَنْ | از | ﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾ الشورى: ٢٥ او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید؛ می‌داند. |

| | |
|--------|---|
| درباره | ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ۱۸۶ و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم. |
| ک | مانند فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خود است. |

نکته ۱: گاهی اوقات از جار و مجرور به عنوان خبر در جمله استفاده می‌شود و از جمله قابل حذف نیست. مثال:

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ: رهایی در راستگویی است. جار و مجرور = خبر

﴿سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ﴾: سلامت زندگی در مهربانی (با مردم) است. جار و مجرور = خبر

نکته ۲: گاهی اوقات، خبر جار و مجرور با هدف تأکید بر یک موضوع، قبل از مبتدا قرار می‌گیرد. مثال:

فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ: (قطعاً) آسیب‌هایی در به عقب انداختن (کار) وجود دارد.

فِي الصَّدَاقَةِ نَجَاةٌ: (بدون شک)، رهایی در راستگویی است.

نونُ الْوَقَايَةِ

یک قاعده کلی در زبان عربی به نام تناسب حروف «و - ا - ی» با حرکت قبل وجود دارد که باید رعایت شود؛

(و) (ا) (ی)

به هنگام اتصال یک فعل به ضمیر (ی) مفعولی نیز باید این تناسب وجود داشته باشد. اما این نکته را بدانید که هیچ فعلی در زبان عربی مجرور (ـِ) نمی‌شود. بنابراین برای جلوگیری از این اتفاق و محافظت فعل از مجرور شدن، قبل از ضمیر (ی) از یک حرف (ن) کمک می‌گیریم. به همین علت به این حرف «نون وقایة» گفته می‌شود.

مثال:

هو نصرني في إداء واجبات المدرسة: دوستم مرا در انجام تکالیف مدرسه یاری کرد.

هل أنت تعرفني؟: آیا مرا می‌شناسی؟

همّ یحترمونی: آنها به من احترام می گذارند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم: ۴۰

۲- اَللّٰهُمَّ اَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

الدرس الثامن

صناعة التلميع في الأدب الفارسي: صنعت تلميع در ادبیات فارسی

موضوع الدرس: اسم الفاعل، واسم المفعول، واسم المبالغة

برخی از اسم‌ها در زبان عربی از فعل ساخته می‌شوند و هر کدام به نوعی در ارتباط با فعل هستند. سه مورد از این اسم‌ها عبارتند از: اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه

۱- اسم فاعل: اسمی است که به انجام‌دهنده کار اشاره می‌کند و در زبان فارسی به صفت فاعلی شناخته می‌شود.

صفت فاعلی عبارت است از: ریشه فعل + پسوند (نده - گر - ا). مثال:

نوشتن ← نویسنده یاری کردن ← یاریگر دانستن ← دانا

اسم فاعل در زبان عربی از دو نوع فعل (ثلاثی مجرد و مزید) ساخته شود:

اسم فاعل ثلاثی مجرد: بر وزن (فاعل) به کار می‌رود. مثال:

کَتَبَ ← کاتب: نویسنده نَصَرَ ← ناصر: یاریگر عَلِمَ ← عالم: دانا

اسم فاعل ثلاثی مزید: با «مُ» شروع می‌شود و یک حرف مانده به آخر ریشه فعل، کسره (ـِ) می‌گیرد. مثال:

يُعَلِّمُ ← مُعَلِّم: آموزش‌دهنده اقْتَرَحَ ← مُقْتَرِح: پیشنهاددهنده يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّم: یادگیرنده

۲- اسم مفعول: اسمی است که به انجام‌شده کار اشاره می‌کند و در زبان فارسی به صفت مفعولی شناخته می‌شود.

صفت مفعولی عبارت است از: ریشه فعل + ه + شده. مثال:

نوشتن ← نوشته شده یاری کردن ← یاری شده دانستن ← دانسته شده

اسم مفعول هم در زبان عربی از دو نوع فعل (ثلاثی مجرد و مزید) ساخته شود:

اسم مفعول ثلاثی مجرد: بر وزن (مفعول) به کار می‌رود. مثال:

كُتِبَ ← مكتوب: نوشته شده نَصِرَ ← منصور: یاری شده عَلِمَ ← معلوم: دانسته شده

اسم مفعول ثلاثی مزید: با «مُ» شروع می‌شود و یک حرف مانده به آخر ریشه فعل، فتحه (ـِ) می‌گیرد. مثال:

يُعَلِّمُ ← مُعَلِّمٌ: آموزش داده شده اقتَرَحَ ← مُقْتَرِحٌ: پیشنهاد داده شده يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ: یادگرفته شده

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

| اسْمُ الْمَفْعُولِ | اسْمُ الْفَاعِلِ | الترجمة | الكلمة |
|--------------------------|--------------------------|---------|---|
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّمٌ |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | يَعْلَمُ : می‌داند عَالِمٌ |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | اقْتَرَحَ : پیشنهاد کرد مُقْتَرِحٌ |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّزٌ |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | ضَرَبَ : زد مَضْرُوبٌ |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | | يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّمٌ |

۳- اسم مبالغه: «مبالغه» در لغت به معنای «افراط و زیاده‌روی» است. این اسم بیانگر «زیاد بودن یک صفت» و در فارسی دارای پیشوند «بسیار» است. این اسم در زبان عربی بر دو وزن به کار می‌رود:

۱- فَعَالٌ: غفَّارٌ: بسیار آمرزنده عَلامٌ: بسیار دانا صَبَّارٌ: بسیار شکيبا

۲- فَعَالَةٌ: عَلَّامةٌ: بسیار دانا فَهَّامةٌ: بسیار فهميده أَمَّارةٌ: بسیار فرمان دهنده

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

| | | | |
|-------|-----------------------------|-------|---------------------------|
| | ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾: | | ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوِّءِ﴾: |
| | ﴿مَا أَنَا بِظَلَامٍ﴾: | | ﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: |
| | ﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾: | | ﴿حَمَالَةَ الْحَطْبِ﴾: |
| | يَا عَفَّارَ الدُّنُوبِ: | | ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: |
| | الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ: | | يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ: |
| | أَلِهَاتِفِ الْجَوَّالِ: | | مَيْثَمَ التَّمَّارِ: |
| | فَتَّاحَةَ الرُّجَاجَةِ: | | رَسَامُ الصُّورِ: |

تمرین ۱: کلمات جدول زیر را ترجمه کنید.

| | | | | | |
|-------|----------|-------|-----------|-------|----------|
| | حَارِس | | مَرْفُوع | | دَافِع |
| | مُقَلَّد | | مُصَدِّق | | مَجْمُوع |
| | عَفَّار | | مُعْتَمَد | | مُسَافِر |
| | صَيَّاد | | حَمَال | | رَسَام |

تمرین ۲: احادیث زیر را ترجمه و سپس اسم فاعل و مفعول را مشخص کنید.

عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

كَانَتْهُمُ الْعِلْمُ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ